

تحلیلی بر وجوب سجده در سُورِ عزائم با تکیه بر مطالعات تفسیری

سوسن آلرسول*

مریم آقالر**

چکیده

سُورِ عزائم به سوره‌های «سجده، فصلت، نجم و علق» گفته می‌شود. اشتراک ظاهری و مهم آنها وجود آیات دارای سجده واجب است. این مقاله حاصل پژوهشی تفسیری با هدف یافتن علت سجده واجب در مفاد آیات سجده‌دار است. بدین منظور اطلاعات به دست آمده از تفاسیر و سایر منابع مرتبط، پس از معناسازی سجده در قرآن، تحلیل توصیفی محتوایی شده‌اند. سجده اصلی‌ترین و مهم‌ترین اشتراک سور عزائم، به‌نحو خاصی در این چهار سوره مطرح می‌شود که هم از نظر ظاهر و هم از نظر معنا با سایر موارد متفاوت است. سجده‌ای که با در نظر گرفتن سیر نزول آیات مربوطه، همان سجده حقیقی است که مقدمات معراج نبی اکرم ﷺ را فراهم آورد و با عمومیت دادن آن آدمی را به نزدیک‌ترین راه وصول به کرنش و خضوع کامل در برابر حق تعالی که همان شناخت ذات به ذات است، رهنمون ساخت.

واژگان کلیدی

سجده، سور عزائم، سوره سجده، سوره فصلت، سوره نجم و سوره علق.

s_alerasoul@kiaui.ac.ir

akbaraghalari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳۱

*. دانشجویار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج (نویسنده مسئول).

**. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۱

طرح مسئله

برخی از سوره‌های قرآن کریم دارای آیات سجده‌دارند؛ به گونه‌ای که با نام «عزائم» شناخته می‌شوند. مسئله این تحقیق بررسی سجده به‌عنوان مضمون مشترک اصلی در گروه چهارگانه سور عزائم (سوره‌های سجده، فصلت، نجم و علق) است. از این رو با توجه به این وجه مشترک بین سور عزائم و همچنین با توجه به اینکه تمامی این سوره‌ها مکی هستند، هدف اصلی این پژوهش دستیابی به علت وجوب سجده در گروه چهارگانه سور عزائم است.

در قرار گرفتن این چهار سوره در گروهی به این نام، از صدر اسلام اختلافی نیست و نیز در اینکه برخی از آیات قرآن بیش از دیگر آیات دارای احکام خاص ظاهری هستند و همچنین در حکم مورد بحث؛ یعنی وجوب سجده پس از شنیدن و قرائت آنها، بحثی وجود ندارد. آنچه مورد اختلاف و بحث است، تعداد آنهاست. به بیانی گویاتر، چنان که از روایات معصومین علیهم‌السلام برمی‌آید، با خواندن و شنیدن این آیات باید سجده کرد؛ سجده‌ای از باب تعبّد نسبت به دستوره‌های آنها که در حقیقت همان فرمان خداوند متعال است. از آنجاکه اهل سنت آیات دارای سجده مندوبه را نیز مشمول حکم وجوب می‌دانند و شیعیان نیز تنها دلیل ارائه‌شده‌شان تعبّد است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در متن آیات مربوطه و سیاق آنها در سوره، می‌توان حکمت سجده را یافت؟

این نوشتار سعی دارد ضمن خوشه‌چینی از خرمن فضل و اندیشه لغت‌شناسان و مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی و بیان و بررسی دیدگاه‌های ایشان، علت وجوب سجده را در مفاد خود آیات سجده‌دار نمایان سازد. به این منظور ابتدا به‌معناشناسی سجده در قرآن کریم و اهمیت و جایگاه سجده برای انسان پرداخته شده است. گفتنی است با وجود اهمیت و تأکید فراوان بر پاره‌ای از موضوعات در این سور چهارگانه، تاکنون به بررسی تفصیلی درباره این مسئله در سور عزائم پرداخته نشده است.

معناشناسی سجده در قرآن کریم

سجده از ریشه «سجد» گرفته شده که به‌همراه مشتقات آن ۹۲ بار به‌صورت ثلاثی مجرد در آیات و سوره‌های مختلف به کار رفته است. (عبدالباقی، ۱۳۸۸: ۴۵۸ - ۴۵۶) این واژه به‌معنای تطامن (سر فرود آوردن)، تذلل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۶)، ایتهار، انطوا و فنای دانی در عالی است (عزیزی، عباس، بی‌تا: ۱۱۱) که همان کمال خضوع است؛ به گونه‌ای که اثری از انانیت باقی نماند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۵۲) این کلمه را برای تذلل و خواری در مقابل حق و عبادت او به کار می‌برند.

سجده در قرآن به انسان، حیوان و جمادات نسبت داده شده است. در مجموع با توجه به نوع کاربرد این واژه در آیات می‌توان آن را بر چند نوع دانست:

۱. سجده اختیاری که از خصوصیات انسان بوده و مستحق ثواب است و او را به مواقع قرب الهی نزدیک می‌نماید؛ مانند این آیه: «فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (نجم / ۶۲): پس برای خدا سجده کنید و [او را] بپرستید».

۲. سجده تکوینی و ذاتی و بدون اراده تسخیری که به سجود جمادات، نباتات و حیوانات گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۵۲؛ فضل‌الله، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۳۷؛ موسوی سبزواری، بی‌تا: ۱ / ۱۶۶)؛ مانند این آیه: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِاتُّعْدُوٍّ وَالْأَصَالِ (رعد / ۱۵): و هر که در آسمان‌ها و زمین است - خواه و ناخواه - و سایه‌هایشان، بامدادان و عصرگاهان [و شب هنگام]، تنها برای خدا سجده می‌کنند».

۳. سجده اضطراری که همان خضوع و سجود کفار در مواقع اضطرار، ابتلا و آزمایش است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۵۲)

سجود ملازم تسبیح و تنزیه است و بعد از نفی استکبار و انانیت محقق می‌شود و ظهور حقیقتش در مرحله عبودیت است؛ چنان که می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْبُحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ.» (اعراف / ۲۰۶) حقیقت سجود، استکبار و حجاب‌های نفسانی بین عبد و رب را مرتفع می‌سازد و کمال خضوع و عبودیت و فنا را محصل می‌کند (همان: ۵۳)؛ همان‌گونه‌ای که در آیه‌ای آمده: «كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (علق / ۱۹)؛ سجده واجب) هرگز چنین نیست! او را اطاعت مکن و سجده نما و [به خدا] نزدیک شو».

برخی سجود، خضوع و تذلل را در لغت به یک معنا دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۴۸)، اما در واقع بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد. سجود حالت کامل و تام آنهاست و این نحو از خضوع و تذلل برای غیر خداوند متعال جایز نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۵۲) و نقیض آن ترفع و تکبر است. (رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۰۸)

سجود در شرع، عملی است مخصوص در نماز (کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱ / ۶) و آن قرار دادن پیشانی بر زمین است. (ابن‌هائم، ۱۴۲۱: ۱ / ۶۵؛ طنطاوی، بی‌تا: ۱ / ۹۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۳۲) سجود یکی از اجزای نماز است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۸۷) و چون آخرین حد پذیرش ذلت، به خاک افتادن در برابر مسجود است، در شرع سجده، نام سجده نماز شده است. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۸) البته سجود برای خدا به جهت عبادت، و برای دیگران به جهت تکریم و تحیت است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۳۲)

از دیگر اشتقاقات سجده که در قرآن به کار رفته، واژه مساجد است. (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۳ / ۲۰۴)؛ مانند این آیه: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... (توبه / ۱۸): تنها کسی مساجد خدا را آباد می‌کند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورد ...» در اینجا مساجد، همان مکان‌های سجده و عبادت است. البته برخی درباره آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن / ۱۸): و اینکه مساجد از آن خداست؛ پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید [و نپرستید]»، گفته‌اند: مساجد مواضع هفت‌گانه سجود است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۲؛ فیومی، بی‌تا: ۲ / ۲۶۶) در مجموع می‌توان گفت مسجد محل حصول قرب و مکان رفع حجاب‌های ظلمانی و انانیت است. پس عبد باید برای تحصیل قرب و انقطاع به خدا و تنزیه نفس از عیوب، رو به مسجد کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۵۵)

نقش سجده در وجود انسان

سجود که نمادی از فروتنی و تسلیم در آستانه و ساحت ربوبی است، از ابعاد متفاوتی درخور بررسی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

یک. تعظیم و بزرگداشت خداوند

میان بشر و دیگر آفریدگان پیوندهای بسیاری وجود دارد. هنگامی که انسان وسعت دامنه این پیوندها را کشف می‌کند، نه تنها آگاهی و هشیارش نسبت به پیرامونش افزایش می‌یابد، بلکه ایمانش به پروردگار خود و شناختش نسبت به نام‌های نیکوی او - که در آسمان‌ها و زمین جلوه‌گر است - فزونی می‌یابد. آدمی چون به شب و روز و خورشید و ماه بنگرد، عظمت آنها و نظم دقیقشان او را به هراس می‌افکند، ولی می‌یابد که با آن همه عظمت، مسخر فرمان خدا و گردن نهاده به اراده‌اش و محاط در چنبره دانش و توانایی اوست. اینجاست که مؤمنان اندکی از عظمت پروردگار خود را می‌شناسند.

از این روی، برای خدایی که ستایش و بزرگواری و کبریایی و بزرگی تنها بدو اختصاص دارد، به سجده بر خاک می‌افتند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۲۳۵) این سجده وقتی از نشانه‌های ایمان حقیقی محسوب می‌گردد که با تذکر به آیات تکوینی و تدوینی توأم باشد؛ زیرا وقتی انسان آن آیات بزرگ خلقت و این دستگاه باشکوه جهانی و آیات معجزه‌نمای قرآنی را نگریست، آنگاه بزرگی و عظمت الهی بر وی غالب می‌گردد و کوچکی و بی‌مقداری خود را در نظر می‌گیرد و سر بندگی و اطاعت در پیشگاه کبریایی او فرود می‌آورد (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۰ / ۱۷۸) و با سجده کردن در مقابل او به فقر و ناچیزی خود اعتراف می‌کند.

دو. مبارزه با تفکر شرک‌آلود

سور عزائم در مکه نازل شده‌اند؛^۱ یعنی جایی که مشرکان در مقابل بت‌ها سجده می‌کردند و آنها را مدبّر امور و شفیعان خود در نزد خدا می‌دانستند. از همین رو، خداوند برای باطل اعلام کردن این تفکر دستور داد که تنها در برابر خداوند سجده کنند.

در خبر است که چون پیامبر ﷺ آیات سوره نجم را تلاوت کرد، این آیات چنان در دل شنوندگان تأثیر گذاشت که همه حاضران - اعم از مؤمنین و مشرکین - به سجده افتادند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۳۶۴؛ سمرقندی، بی تا: ۳ / ۳۶۸)

سه. زدودن تکبر

کسی که در پیشگاه خداوند سجده کند، شریف‌ترین موضع بدن خود را به خاک می‌ساید و نهایت تواضع و اخلاص را از خود نشان می‌دهد. سجده از جهت اینکه صورت مقام فنا می‌بخشد، مناسب است انسان در این حال عزیزترین اعضای بدنش را بر ذلیل‌ترین اشیا بنهد و در آن حال خدا را با نام اعلی و برترش تسبیح کند (ملکی تبریزی، ۱۳۶۴: ۴۲۹) و بگوید «سبحان ربی الاعلی و بحمده». پروردگار برتر و فراتر خود را - از هر چه او را نَسزد و عزّت و جلالش را نشاید - پاک و منزّه می‌دانم و در حالی مشغول ستایش و نیایش اویم که مرا توفیق بخشیده است که تنزیه و تقدیس او را به جای آورم (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۰ - ۳۹) و به‌راستی که این به خشوع نزدیک‌تر است.

ذات انسان جز فقر و تدلی و نفس ربط چیز دیگری نیست و حقیقت «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»

۱. در مجموع مفسران متقدم و متأخر قائل به مکی بودن این سوره‌ها هستند. البته درباره چند آیه اختلاف نظر است: یک. سوره سجده در اطلاق بیشتر مفسرین و بنا بر روایتی از ابن عباس، مکی است. برخی می‌گویند به‌جز سه آیه آن، همگی آیات در مکه نازل گشته و از «أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا...» تا آخر آیه سوم در مدینه نازل شده است. برخی دیگر از مفسران آیه: «تَنْجَافِي جُؤُوبَهُمْ» تا آخر پنج آیه را مدنی می‌دانند. (سیوطی، ۱۳۶۰: ۱ / ۶۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۸۴) در مصحف امیری و تاریخ زنجانی آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ...» استثنا شده است. (معرفت، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۰۵ - ۲۰۴)

دو. سوره نجم بالا جماع مکی است. (طنطاوی، بی تا: ۱۴ ۵۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۸۳) البته پاره‌ای گفته‌اند آیه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ... هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»، و برخی نیز گفته‌اند آیه «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى» تا نه آیه استثنا شده است. (سیوطی، ۱۳۶۰: ۱ / ۶۹) فقط حسن بصری این سوره را مدنی دانسته است (قمی مشهدی، ۱۳۶۷: ۱۲ / ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۸۴) علامه طباطبایی می‌نویسد: اما این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده و قول افرادی که بعضی آیاتش را یا همه آنها را مدنی دانسته‌اند، اعتباری ندارد و در واقع سخن آنان استحسانی بیش نیست. به نظر می‌آید چون دیده‌اند که مطلب آن به مدنی شباهت دارد، چنین سخنانی را بر زبان جاری کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶)

(قصص / ۸۸) بر قلب او تجلی می‌شود (فهری زنجانی، ۱۳۸۱: ۲۶۲ - ۲۶۱) که غیر خدا کسی را نمی‌بیند، نه عاملی و نه گوینده‌ای و نه هیچ امر دگری (سمندری، ۱۳۸۱: ۱۶۵) که خداوند باری تعالی فرموده: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...» (احزاب / ۴)

ترک خویشتن و چشم فروستن از ماسوی و قراردادن سر بر خاک، چشم پوشیدن از مقامات خود و علامت تسلیم تام بودن و توجه به اصل خویشتن و یادآوری نشئه خاکی خود، راز اصل سجده است و چون تذکر این معانی در قلب قوی شود، کم‌کم قلب از آن منفعل شده و حالی دست می‌دهد که آن حالت فرار از خود و ترک خودبینی است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۵۷ - ۳۵۶ و ۳۶۰) در این حالت است که حدیث نبوی پیش‌رو درک خواهد شد:

إِذَا قرَأَ ابنُ آدَمَ آيَةَ السَّجْدَةِ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ عَنْهُ يَبْكِي فَيَقُولُ: يَا وَيْلَنَا أَمَرَ هَذَا بِالسُّجُودِ، فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَعَصَيْتُ فَلِي النَّارُ. (شیرازی، ۱۳۸۳: ۴ / ۲۱۶)

هنگامی که فرزند آدم آیه سجده را قرائت کرد و سجده نمود، شیطان عزلت‌گزید و گریه کرد و گفت: وای بر من! او را به سجود امر کرد. پس سجده نمود. از این‌رو بهشت برای اوست، اما من امر به سجود شدم و عصیان نمودم. پس آتش برای من است.

سجده در سور عزائم

معرفی سور عزائم

چهار سوره‌ای که دارای سجده واجب قرآنی هستند. «عزائم» نام گرفته‌اند. این سوره‌ها مشتمل بر آیاتی هستند که با خواندن آنها باید سجده واجب قرآنی را به جای آورد. این آیات عبارت است از:

۱. آیه ۱۵ سوره سجده، تا «لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۱)؛

۲. آیه ۳۷ سوره فصلت، تا «إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۴۰)؛

۳. آیه ۶۲ سوره نجم، تا انتهای آیه (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۲۱)؛

۴. آیه ۱۹ سوره علق، تا انتهای آیه. (همان)

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ الْعَزَائِمَ أَرْبَعٌ إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ وَالنَّجْمِ وَتَنْزِيلِ السَّجْدِ وَحَمِّ السَّجْدَةِ.

(ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۵۲)

سوره‌های عزیمه چهار است: اقرأ باسم ربك الذي خلق، النجم، تنزيل سجده و حم سجده.

نیز از ایشان روایت شده است:

إذا قرئ شيء من العزائم الأربع فسمعتها فأسجد و إن كنت جنباً و إن كانت المرأة لا تُصلي و سائر القرآن أنت فيه بالخيار. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۱۸)

هنگامی که چیزی از عزائم چهارگانه خوانده شد و تو آن را شنیدی، پس سجده کن، اگرچه بی‌وضو یا جنب بودی و اگرچه زن نماز نمی‌خواند [= در ایام عادت]، و در بقیه قرآن مخیر هستی.

ظاهر آیات سجده‌دار (صیغه امر) در سور عزائم وجوب را می‌رساند. اما با لحاظ کردن آیاتی که سجده مندوبه دارند، درمی‌یابیم که به صرف امر، سجده واجب نمی‌شود، بلکه وجوب سجده به‌دلیل متابعت از سنت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ است؛ چنان‌که در برخی از روایات ائمه اطهار ﷺ آمده است که با خواندن و شنیدن این آیات باید سجده کرد و سجده ما از باب تعبّد به این دستورهاست که در حقیقت فرمان خداوند متعال است.

در ادامه، آیات مذکور را با توجه به ترتیب نزول سور مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. سجده در سوره علق

همان‌گونه که ذکر شد، آیه «كَلَّا لَا تُطِئُهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» (علق / ۱۹) دارای سجده واجب است. از آنجاکه مخاطب این آیه پیامبر ﷺ است، وجوب سجده از سوی باری تعالی در بدو امر متوجه عالی‌ترین مخلوقش بوده است، ولی این امر می‌تواند تمام مسلمانان، مؤمنان، نمازگزاران و سایر افرادی را که به طریق هدایت هستند نیز دربرگیرد (به سبب قاعده جری و ادله دیگر که مورد بحث ما نیست). در این آیه ردع قبلی تکرار شده تا بر آن تأکید شده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۲۷) در واقع این آیه می‌رساند که سجود وسیله عروج انسان به سوی خداست و چون سجده کند، به خدا نزدیک می‌شود؛ زیرا ذات انسان جز فقر و ناتوانی نیست و چون آدمی حقیقت نفس خویش را بازشناسد، حجاب کبری که او را از شناختن پروردگارش جدا می‌کند، از میان می‌رود و متوجه می‌شود که فیض نور او قلبش را فراگرفته است. به همین دلیل در روایات به نقل از پیامبر اکرم ﷺ و امام رضا ﷺ آمده است:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ. (خویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۱۲ - ۶۱۱)

نزدیک‌ترین فاصله میان بنده و پروردگارش زمانی است که سجده می‌کند.

مراد از «اقترب» قطعاً قرب مکانی و زمانی نیست؛ زیرا ذات مقدس ربوبی با جمیع ماسوی الله قیومیت دارد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق / ۱۶)، بلکه منظور قرب معنوی است که مشمول تفضلات الهی است. این قرب به چند امر حاصل می‌شود:

یک. به ایمان و تحصیل معارف الهی، که هرچه قوی‌تر و کامل‌تر باشد، قرب نیز بیشتر است؛ تا بدانجا که فرد به حق‌الیقین برسد و قابلیت خود را - تا حدی که ممکن است - به مقام فعلیت برساند. دو. به صفات حمیده و اخلاق فاضله و ملکات حسنه، که هر یک درجاتی دارد تا به درجه‌ای برسد. سه. به عبادت و بندگی، که هرچه بیشتر، بهتر و کامل‌تر باشد، قرب نیز بیشتر می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین عبادات نیز همین سجده است.

چهار. اجتناب از عقاید باطل و اخلاق و اعمال ناپسند، که همان تقواست. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۴ /

۱۷۵ - ۱۷۴)

۲. سجده در سوره نجم

آیه «فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا» (نجم / ۶۲) دارای سجده واجب است. این آیه که تفریعی است بر آیات قبلی در سوره، ما را در مقابل برخورد نادرست نسبت به سخنان مربوط به ساعت قیامت و قرآن، به واکنش سالمی راهنمایی می‌کند. این واکنش فرار کردن به سوی باری تعالی است، آن‌هم با سجود در مقابل او. سجده و عبادت باری تعالی، افتادن در مسیر خلقت و هماهنگ بودن با آن است که عاقبتش سعادت دو جهان می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۴۲۹) سجود مظهر اتصال به خداست و عبادت و پرستش، جوهر و محتوای آن است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۱۹۹)

به نظر می‌رسد وجوب سجده بر نبی اکرم ﷺ در سوره علق، زمینه معراج جسمانی او را فراهم می‌کند؛ چنان‌که هجده آیه آغازین سوره نجم بدان اذعان دارد. خداوند بعد از توجه دادن اذهان عمومی به این مسئله و ذکر آیات آفاقی و انفسی، وجوب سجود را عمومیت می‌دهد و با دور نگاه داشتن و تنزیه مردمان از عبادت بتان، ایشان را به عبادت انحصاری خدای یگانه و سجود در برابر او توجه می‌دهد.

۳. سجده در سوره فصلت

آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (فصلت / ۳۷) دارای سجده واجب است. این آیه بر قدرت صانع حکیم

دلالت می‌کند. (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۳ / ۳۷۹) جمله «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» احتجاجی است از راه وحدت تدبیر سراسر عالم و پیوستگی آن بر وحدت ربّ مدبّر و باز احتجاجی است از راه وحدت ربّ بر پرستش او به تنهایی. به همین دلیل به دنبال جمله مورد بحث می‌فرماید: «لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید»، بلکه تنها خدای را سجده کنید؛ زیرا عبادت خدا با عبادت غیر خدا نمی‌سازد. اگر می‌خواهید خدا را عبادت کنید، نباید این موجودات را عبادت نمایید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۹۳) در پی این آیه، خداوند در آیه بعدی می‌فرماید: «فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ.» (فصلت / ۳۸) اگر مشرکان از عبادت خالق ارض و سماء تکبر ورزند، پس آنان که نزد پروردگارند (از اصناف ملائکه عظام و اولیای کرام) او را شب و روز تسبیح و تنزیه می‌کنند و از کثرت تسبیح او ملول نمی‌شوند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴ / ۲۲) در واقع خداوند متعال در این آیات، سرپیچی از سجده و عبادت را نمونه بارزی از استکبار بیان می‌کند؛ زیرا تکبر مانع بندگی است. از این رو با عرضه کردن الگوی برتر، غرور متکبران را درهم می‌شکند و می‌فرماید: اگر انسان‌های متکبر سجده نمی‌کنند، مهم نیست؛ چراکه فرشتگان بدون خستگی او را سجده می‌کنند. (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۰ / ۳۴۷)

به نظر می‌رسد این آیات راه درمان تکبر از سجود بر باری تعالی را سجده می‌داند؛ همان‌گونه که در سوره نجم راه دستیابی به مسئولیت بشری، و در سوره علق راه درمان سرکشی را سجود بر خداوند معرفی می‌کند. در این سوره نیز راه وصول به سجود و خضوع کامل، شناخت ذات به ذات دانسته شده و به همین دلیل در پایان سوره فصلت می‌فرماید: «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳): به زودی نشانه‌های خود را در اطراف [جهان] و در خودشان به آنان می‌نمایانیم، تا اینکه برای آنان آشکار شود که او حق است، و آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه است؟».

مفاد این آیه بیانگر آن است که خداوند بر همه چیز شاهد و در همه جا مشهود است، از این رو نیازی نیست که از راه آیات به وجود او پی برده شود. از این رو، معصومین علیهم‌السلام بر شناخت ذات به ذات و شناخت دیگر موجودات به وسیله ذات تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه‌السلام در دعای صباح به باری تعالی عرض می‌کند:

یا من دل علی ذاته بذاته. (قمی، ۱۳۷۸: ۹۷)

ای کسی که بر خود به ذات خودش دلالت می‌کند.

در بخش الحاقی دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام نیز آمده است:

... ان يكون لغيرك من الظهور ماليس لك ... (همان: ۴۵۱)

... آیا چیزی دیگر می تواند پدیدارتر از خود تو باشد؟ ...

حضرت سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی به پروردگار خویش عرض می کند:

... بك عرفتک و انت دللتني عليك ... (همان: ۳۰۶)

... به وسیله تو، تو را شناختم و تو مرا بر خودت راهنمایی کردی.

در اینجا شاید بتوان نتیجه گرفت که آثار این شناخت در آیات ۱۵ تا ۱۶ سوره سجده آمده است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

۴. سجده در سوره سجده

آیه «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سجده / ۱۵) دارای سجده واجب است. در این آیه، خداوند سه خصوصیت علمی قلبی را که انسان به حقیقت آن رسیده است، بیان می کند که عبارت است از:

یک. ذکر خدا: ذکر حقیقی باعث سجده واقعی است؛ بدین گونه که عبد با درک معارف الهی و فایده گرفتن از حقایق ایمانی و موعظه شدن به تقوا و زهد حقیقی، دارای حالت تذکر دائم می گردد (شیرازی، ۱۳۶۶: ۶ / ۹۹)؛ آن سان که در جمیع احوال ذکر خدای را می گوید. (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۲۰۷) مقصود از ذکر، ذکر قلبی و سری است که با فکر همراه است. مؤمن در این حال، از مواعظ، نصایح، قرآن و تقوا فایده ها گرفته، به این نتیجه می رسد که ظاهر دنیا بی ارزش بوده و راه فقط راه خدا و صراط مستقیم است. (شیرازی: همان) سر حرکت ذاتی و جوهری و ارادی و اصل تکامل نیز همین رسیدن به صراط مستقیم است. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۳) در این جایگاه است که او نسبت به مقام ربوبیت پروردگار تذلل دارد و از خضوع در برابر آن مقام و تسبیح و حمد او استکبار نمی ورزد و بی اختیار به زمین می افتد و به حالت سجده درمی آید تا تذلل و استکانت خود را اظهار نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۰۰ - ۹۹) او به مدد سجود، از نقطه حیوانیت به مقام انسانیت سفر می کند. از همین رو این خاصیت علمی جز در عارفین به خدا و آیتش یافت نمی شود و این علم اساس دین و ریشه دیگر حسنات و نیکی هاست. (شیرازی: همان)

دو. تسبیح و حمد: پس از تجلی این علم و آراسته شدن عبد به معرفت برهانی و کشفی در

مقام ستایش صفات سلیبی (تسبیح) و ستایش صفات ثبوتی (حمد)، حضرت حق برخواهد آمد (سیحانی، ۱۳۸۵ - ۱۳۸۳: ۲ / ۸۶)؛ چراکه همه موجودات به نقص و عیبشان آگاه‌اند و به موجودی منزّه از عیب و نقص پناهنده‌اند و از آن به کمال می‌رسند، از این رو بدو تکیه کرده، او را تسبیح می‌کنند و چون از او فیض می‌گیرند، تسبیح او را همراه ثنا و حمد انجام می‌دهند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۴۱) این تسبیح و حمد عبارت است از: تنها نمودن ذات از اوصاف مادی و اتصاف به صفات ملائکه الله و تشبیه به اخلاق الله. بی‌گمان تسبیح و حمد مؤمنان به همین معناست؛ چنان‌که بزرگان علم و عرفان اشاره نموده‌اند.

بنابراین هر موجودی به ستایش او تسبیح‌گوست، جز آن کس که قوه وهم - که تغییردهنده خلقت الهی است - بر او غالب باشد. آری، کثرت تمرین تسبیح و حمد براساس معرفت و رسوخ در اتصاف به صفت کمال، آدمی را به حقیقت آن تسبیح و جنس آن صفت بدل می‌کند. پس تعجب ندارد که مؤمن بر اثر معرفت و تسبیح و تحمید حق موجودی خالی از عوارض ظاهر دنیا شود و همانند ملائکه مقرب - که شأنی جز تسبیح و تقدیس ندارند - مسبح و حامد گردد.

مؤمن از برکت تداوم معرفت، ذکر، تسبیح و حمد حق، به یک موجود خالص الهی تبدیل می‌شود؛ آن‌گونه که از وجود مقدس او جز انقیاد، تسلیم و سجده واقعی در پیشگاه باعظمت حضرت حق بروز نکند. حال چگونه با این اوصاف، خویشتن را از عوارض غیرالهی و از فضول دنیا و زواید مادی خالص نماید؟ آنان بر اثر کثرت فعل به مرحله تجرد از خلائق می‌رسند؛ تا جایی که حقیقت را با نور بصیرت می‌بینند و آنجاست که با تمام هستی، مسبح و منزّه و حمدگو می‌گردند. (شیرازی، ۱۳۶۶: ۶ / ۱۰۰ - ۹۹)

سه. محصول معرفت برهانی و کشفی: تسبیح و حمدشان خلاصی از تکبر در برابر حق و ستودن حق است و در مقابل ذات مقدس پروردگار و آیات و اوامر و نواهی ذات بی‌زوالش تکبر و بزرگ‌منشی نمی‌کنند و همچنان مطیع و منقاد خدای بی‌همتایند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۶ / ۱۰۰) بنابراین مسلمان به مقام ایمان نمی‌رسد، مگر به واسطه سماع علوم و آیات و مانند آن.

اینان در برابر خلق نیز به صفات نفس و ظهور و انانیت تکبر نمی‌ورزند؛ زیرا آنها در مقام فنای ذات و صفات نسبت به حضرت حق بوده و غرق در شهود ذات و صفات‌اند. (شیرازی، همان: ۱۰۰) اساساً کبر و غرور نخستین پله نردبان کفر و بی‌ایمانی است و تواضع و فروتنی در مقابل حق و حقیقت، گام مهم ایمان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۲۶۳)

سجده، تسبیح و تحمید، هرچند مربوط به افعال است، درعین حال از مظاهر صفت تذلل و خضوع در برابر مقام ربوبیت و الوهیت است. به همین جهت به دنبال این سه عمل - با اینکه از مقوله عمل

بودند - صفتی می‌آورد که ملازم آنهاست: «... وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۶۳)

اما در آیه بعدی به سه صفت علمی و جسمی اشاره نموده است که باعث شده صاحبش را به حقیقت برساند: «تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده / ۱۶) «تجافی از مضاجع» در ظاهر، خالی گذاشتن رختخواب از بدن و رها کردن خواب برای نماز شب است؛ چراکه مؤمن و اهل معرفت دارای تهجد شبانه و قائم به نماز در تاریکی شب‌اند (شیرازی، همان)، اما در باطن، آزاد کردن ارواح است به حسب قوای علمیه از تاریکی‌های مادیات و شواغل جسمی پست، و قیام از رختخواب بدن و خروج از عالم اجسام به قطع تعلقات غیرالهی و محو آثار غیرربانی (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۴۸)، یا خروج از عالم امکان به محو صفات امکانی و منور شدن به نور الهی و فیض ربوبی. (شیرازی، همان) اما دعای آنان توجه قلب ایشان است به توحید حقیقی در عنایت و عبادت (ابن عربی، همان)، به مقتضای خوف از سخط الهی و طمع به عنایت، لطف، محبت، اجر و ثواب او. (شیرازی، همان: ۱۰۱) اما انفاقشان همان دادن زکات و تعلیم معارف و حقایق (همان: ۲ / ۱۴۸) بر اهل استعداد است. (همان: ۱۰۲)

هماهنگی مضامین آیات سجده‌دار با سجده

وجوب سجده در آیات سجده‌دار به مفاد و ظاهر آیات مربوط می‌شود؛ چنان که می‌توان گفت:

۱. در آیه ۱۵ سوره سجده، «إِنَّمَا» که معمولاً برای حصر است، بیانگر ویژگی و صفت انحصاری در مؤمنان است. از این رو می‌فرماید: آنان به محض شنیدن آیات الهی به سجده می‌افتند. مفاد چنین بیانی این است که اگر شما مؤمنید، به محض شنیدن این آیه به سجده درآیید.
۲. آیه ۳۷ سوره فصلت نخست از مسئله توحید شروع کرده و از طریق آیات آفاقی مردم را به سوی خدا دعوت می‌نماید و می‌فرماید: «از آیات و نشانه‌های پروردگار، شب و روز، و خورشید و ماه است.» پس از ذکر نشانه‌هایی از خدا، فرمان می‌دهد که اگر فقط خدا را می‌پرستید، برای خورشید و ماه و ... سجده نکنید، بلکه برای خدایی به سجده روید که آنها را آفریده است.
۳. آیه ۶۲ سوره نجم پس از ذکر آیاتی که درباره توحید و ربوبیت الهی و معاد است، به هلاکت امت‌های گمراه اشاره می‌کند و ضمن هشدار و انذار فرمان می‌دهد که برای خدا سجده کنید و او را بپرستید.
۴. آیه ۱۱ سوره علق پس از آنکه از شخصی یاد می‌کند که بنده خدا (پیامبر ﷺ) را از نماز نهی می‌کند، او را تهدید کرده، سپس بنده خود را به عدم طاعت از او و سجده بر خدا امر می‌نماید.

با دقت در این آیات و مفاد ظاهری آنها درمی‌یابیم که آیات مزبور از حیث نحوه بیان، با آیاتی که سجده مستحبی دارند، متفاوت هستند، اما حکمت و فلسفه سجده در این آیات را می‌توان تنها اطاعت از امر الهی دانست. بنابراین چون در خود این آیات دستور به سجده داده شده، از باب انجام فرمان باید به هنگام خواندن و یا شنیدن آنها سجده کرد.

اگر گفته شود که در آیه ۷۷ سوره حج نیز فعل «اسْجُدُوا» به صیغه امر آمده است، اما این آیه جزو آیاتی است که سجده مندوبه دارند، خواهیم گفت: وجوب سجده در سور عزائم نشانه‌ای بر کمال ایمان است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۹۷) و بی‌شک فعلی که ایمان کامل در آن منحصر باشد، فی الجمله از عبادات خواهد بود. پس سجده کردن به هنگام شنیدن آنها مطلقاً به طریق تذکیر و وعظ، عبادت است. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۵۲) اما اگر در آیه ۱۷ سوره حج دقت کنیم، در خواهیم یافت که منظور از «اسْجُدُوا»، سجود نماز است، به دلیل اقتران و همراهی با «ارْكَعُوا»؛ همچنان که می‌فرماید: «... ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا ...؛ ... رکوع کنید و سجده نمایید ...». (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۹۷) با ملاحظه آیات سجده واجبه و مندوبه در کنار یکدیگر مطالب فوق به خوبی دانسته می‌شود.

نتیجه

سجده مهم‌ترین مضمون مشترک سور عزائم است که با توجه به محور اصلی این سوره‌ها در آنها مطرح شده است:

۱. سوره «علق» با تفصیل دادن برخی از مظاهر عبادت، انسان را امر به سجود در برابر باری تعالی می‌کند. بنابراین محور اصلی این سوره، راه درمان سرکنشی انسان را - هنگامی که از نعمت علم، مال، جاه و مقام بهره‌مند می‌شود - سجود می‌داند.
۲. از آنجاکه مسئولیت انسان محور اصلی سوره «نجم» است، خداوند راه دستیابی به آن را سجود و عبادت در برابر حق تعالی بیان می‌کند.
۳. خداوند در سوره «فصلت» سرپیچی از سجده و عبادت را نمونه بارزی از استکبار بیان می‌دارد. از این رو، همان‌گونه که در این آیات ملاحظه می‌شود، محور اصلی این سوره، راه درمان تکبر را سجود بر باری تعالی معرفی می‌کند.
۴. خداوند متعال در آیات ۱۵ تا ۱۶ سوره سجده درصدد بیان سه خصوصیت علمی قلبی و سه خصوصیت علمی و جسمی مؤمنان است که این خود بیان‌گر آن است که سجده، محور اصلی این سوره است.

بنابراین دستور سجده در این سور در جهت درمان سرکشی است. این سوره‌ها تنها راه دستیابی به کمال و مقام قرب الهی را پرهیز از تکبر و سجود خاشعانه در برابر پروردگار بیان می‌کند. دستور سجده پس از خواندن و شنیدن آیات خاص در این چهار سوره در واقع دستور خداوند است که ائمه علیهم‌السلام نیز بر آن تأکید کرده‌اند و از همین رو تعبداً به آن عمل می‌نماییم. از سوی دیگر با دقت در این آیات درمی‌یابیم که آیات مزبور در نحوه بیان، با آیاتی که سجده مندوبه دارند، متفاوت‌اند. به بیانی کامل‌تر، وجوب سجده در آیات سجده‌دار به ظاهر آیات مربوط می‌شود؛ زیرا در این آیات دستور سجده به صورت فعل امر آمده است و زمانی که خداوند - در مقام آفریننده، پروردگار و مدیر جهان هستی - چنین دستوری می‌دهد، قطعاً انجام آن بر بندگان ضروری است. اگر هم گفته شود که در آیه ۷۷ سوره حج نیز فعل «سُجِدُوا» به صیغه امر آمده، با دقت و تأمل در آن درمی‌یابیم که منظور از «سُجِدُوا» - به دلیل اقتران و همراهی با «ارْكَعُوا» - سجود نماز است. با دقت در مضامین این آیات و سیاق آنها و با توجه به فضای نزول این سوره‌ها می‌توان به برخی از حکمت‌های فرمان الهی پی‌برد:

۱. با بررسی محتوایی این سوره‌ها می‌توان گفت که آنها در مجموع انسان را متوجه عظمت بی‌انتهای خداوند می‌کند تا تدبیر او را در تمام عالم مشاهده کند و همه چیز را وابسته به لطف او بدانند. از همین روی، او بازگشت همه چیز را به سوی خدا می‌بیند. بدین ترتیب انسان خود را در برابر او پست و بی‌مقدار احساس می‌کند و در مقابل آن غنی بالذات به فقر خود اعتراف می‌نماید. در این حال سزاوار است که ظاهر و باطن با هم هماهنگ شود و با ذرات عالم - که همه حمد، تسبیح و سجود حضرتش را می‌گویند - هم‌نوا گردد و بر او سجده کند.
۲. این سوره‌ها در فضای شرک‌آلود مکه نازل شده است؛ آنجا که برای بت‌ها و معبودهای دروغین سجده می‌کردند. آنان خدا را به عنوان خالق هستی قبول داشتند، ولی او را ربّ العالمین نمی‌دانستند. خداوند با باطل اعلام کردن این تفکر، خالقیت و ربوبیت را مخصوص خود اعلام کرده و عبادت را مخصوص خود دانسته و برای زدودن شرک از جامعه، دستور به سجده و تقرب داده است.
۳. از دیگر حکمت‌های سجده در برابر باری تعالی این است که تکبر را از وجود انسان زایل می‌کند. به بیانی دیگر، کسی که در برابر خدا سجده می‌کند، شریف‌ترین موضع بدن خود؛ یعنی پیشانی را بر خاک می‌ساید و نهایت خضوع و خشوع را از خود نشان می‌دهد. با توجه به ترتیب نزول سور عزائم شاید بتوان گفت دستور سجده (در سوره علق)، از عالی‌ترین مخلوق الهی (محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آغاز شده؛ سجده‌ای که زمینه معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شود. آنگاه در

سوره «نجم» این دستور علنی می‌شود و عمومیت می‌یابد. در سوره «فصلت» نیز راه دستیابی به مقام قرب الهی را درمان تکبر بیان می‌کند. اگرچه سور عزائم، آیات آفاقی و انفسی را از جمله راه‌های اثبات خدا بیان می‌کنند، آیه ۵۳ سوره فصلت ما را به نزدیک‌ترین و برترین راه وصول به رب العالمین که همان شناخت ذات به ذات است، رهنمون می‌شود. در پایان نیز نتیجه چنین شناختی در آیه ۱۵ سوره سجده بیان می‌گردد.

بنابراین نه تنها در این مقاله از طریق توجه به ظواهر آیات سجده‌دار و تحلیل محتوای آنها وجوب سجده فقط برای این آیات ثابت شد (این خود تأیید مجددی است بر حقایق کلام ائمه معصومین علیهم‌السلام)، بلکه با دقت در ترتیب نزول سور عزائم و مضامین آیات، مراتب سجود نیز مشخص گردید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۷ ش، *الخصال*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۳ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابن هائم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۲، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۰، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- امین اصفهانی، نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۲، *رازهای نماز*، ترجمه علی زمانی قمشه‌ای، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حسینی جرجانی، میر ابوالفتح، ۱۴۰۴ ق، *آیات الأحکام جرجانی*، تهران، نوید.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.

- ۱۹۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۵، تابستان ۹۴، ش ۲۲
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ - ۱۳۸۳، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، *بحر العلوم*، بی جا، بی تا.
- سمندری، مهدی، ۱۳۸۱، *اسرار الصلاة (یا معراج عشق)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۰ ش، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر راد.
- شیرازی، صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- _____، ۱۳۸۳، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *تفسیر الوسیط*، بی جا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، ۱۳۸۸، *المعجم المفهرس*، قم، نوید اسلام.
- عزیزی، عباس، بی تا، *سیمای نماز در آثار علامه حسن‌زاده آملی*، قم، صلاة.
- فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ ق، *کنز العرفان*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۹۰ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.

- فهري زنجاني، احمد، ۱۳۸۱، پرواز در ملكوت (شرح و تفسير آداب الصلوة امام خميني)، تهران، فيض كاشاني.
- فيض كاشاني، ملا محسن، ۱۳۸۷، اسرار نماز، تصحيح شمس فراهاني، تهران، فراهاني.
- _____، ۱۴۱۵ ق، تفسير الصافي، تهران، صدر.
- فيومي، احمد بن محمد، بي تا، مصباح المنير، بي جا، بي نا.
- قرائتي، محسن، ۱۳۸۳، تفسير نور، تهران، مركز فرهنگي درس هايي از قرآن.
- قرشي، علي اكبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- _____، ۱۳۷۷، احسن الحديث، تهران، بنياد بعثت.
- قرطبي، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قمي مشهدي، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۷، كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- قمي، عباس، ۱۳۷۸، مفاتيح الجنان، ترجمه محمد موسوي دامغاني، تهران، قدياني.
- كريمي حسيني، عباس، ۱۳۸۲، تفسير علمين، قم، اسوه.
- كليني، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ ق، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- گنابادي، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسير بيان السعادة و مقامات العباد، بيروت، مؤسسه اعلمي.
- مدرسي، محمدتقي، ۱۴۱۹ ق، من هدي القرآن، تهران، دار محبي الحسين عليه السلام.
- مصطفوي، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- معرفت، محمدهادي، ۱۴۲۱ ق، التمهيد في علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، ۱۳۷۴، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
- ملكي تبريزي، ميرزا جواد، ۱۳۶۴، اسرار الصلوة، ترجمه رضا رجب زاده، تهران، پيام آزادي.
- موسوي سبزواري، عبدالاعلي، ۱۴۰۹ ق، مواهب الرحمن، بيروت، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام.
- نجفي خميني، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، تفسير آسان، تهران، انتشارات اسلامي.
- نخجواني، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، الفواتح الالهيه و المفاتيح الغيبه، قاهره، دار ركابي.

